

[نقد حکومت : عدم نظارت 1](#_Toc530342352)

[تحقیق در صغری حکومت 1](#_Toc530342353)

[نقد مقدّماتی مرحوم روحانی : عدم معقولیت مبنای سوّم 2](#_Toc530342354)

[پاسخ : تنزیل حجج به لحاظ ویژگی های متفاوت قطع 2](#_Toc530342355)

[احتمالات در مفاد استصحاب 3](#_Toc530342356)

**موضوع**: حکومت استصحاب بر برائت /تطبیقات تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در بیان کلام شیخ در تقریب حکومت استصحاب بر اصول عملیه بود که مختارشان است . ایشان فرمودند ادله استصحاب توسعه در « یقین » داده اند و یقین سابق را بقائا هم معتبر کرده است ؛ پس از این جهت که شارع مکلّف را در ظرف شک متیقِّن اعتبار کرده است[[1]](#footnote-1)هر کجا عنوان « علم » موضوع دلیلی قرار گیرد ، محکوم دلیل استصحاب است که یکی از این موارد ، دلیل برائت است .[[2]](#footnote-2)

# نقد حکومت : عدم نظارت

نسبت به این فرمایش گفتیم ادعای حکومت اگر مبتنی بر پذیرش حکومت نافی موضوع باشد ، مقبول است ؛ ولی مشکل این است که مرحوم شیخ این قسم حکومت را نپذیرفته اند . و اگر بخواهد با ملاک انحصاری مرحوم شیخ سنجیده شود ، ناتمام است زیرا ادله استصحاب نظارت لفظی نسبت به دلیل برائت ندارند . نظارت لفظی جایی وجود دارد که اگر محکومی در بین نباشد[[3]](#footnote-3) ، حاکم لغو شود ؛ اما در مقام حاضر رفع لغویت از دلیل استصحاب متوقّف بر ثبوت دلیل برائت نیست .[[4]](#footnote-4)

# تحقیق در صغری حکومت

اما فارغ از این بحث ملاکی و حتی با پذیرش حکومت نافی موضوع ، آیا مفاد دلیل استصحاب به گونه ای است که مستدعی ثبوت حکومت بر برائت باشد ؟ یعنی آیا اثباتا دلیل استصحاب متکفّل نفی موضوع اصل برائت است ؟

مرحوم روحانی فرموده اند[[5]](#footnote-5)پاسخ این سوال مطابق مبانی مختلف حجیت استصحاب، متفاوت است . سه مبنا در مورد حجیت استصحاب وجود دارد :

- استصحاب عبارت است از تعبّد به متیقّن (و نه یقین) [[6]](#footnote-6)؛ این مبنا منسوب به مرحوم شیخ وآخوند است . مطابق این مبنا قطعا حکومت بی معناست و وجهی ندارد .

- استصحاب تعبّد به نفس یقین است به اعتبار طریقیّت و کاشفیت آن .

- استصحاب تعبّد به نفس یقین است به اعتبار جری عملی .

###### نقد مقدّماتی مرحوم روحانی : عدم معقولیت مبنای سوّم

به نظر ایشان احتمال سوم که مختار مرحوم نایینی می باشد[[7]](#footnote-7)، نامعقول است . زیرا :

- مراد از تعبّد به جری عملی اگر این است که شارع مکلّف را متعبّد به وقوع عمل و امتثال می کند ، پر واضح است که مطلب مطرح شده ادعای ناصحیحی است ؛ چون مفاد استصحاب جعل تکلیف بر عهده مکلّف است که مستتبع امتثال است بر خلاف مانند قاعده فراغ یا تجاوز .[[8]](#footnote-8)

- و اگر این است که تعبّد شارع به لحاظ ملزم کردن به جری عملی می باشد[[9]](#footnote-9)، باز هم کلام وجه روشنی ندارد ؛ زیرا محرّکیت و جری عملی طبق یقین متفرّع بر انکشاف واقع به سبب یقین و تنجّز آن است ، پس اثر نفس یقین نیست بلکه اثر یقین به ضمیمه جهت طریقیت می باشد که معنای آن بازگشت وجه سوم به وجه دوم است .

###### پاسخ : تنزیل حجج به لحاظ ویژگی های متفاوت قطع

به نظر این کلام مرحوم روحانی از غرایب است ! مرحوم نایینی تفصیلا در مقام مناسب خودش فرموده اند [[10]](#footnote-10): علم چند خصوصیّت دارد : اول آن که صفتی از صفات است ، دوم آن که کاشفیت از ورای خود دارد بر خلاف سایر صفات [[11]](#footnote-11) و سوم آن که منشا حرکت و جری عملی است .[[12]](#footnote-12)

حجّتی هم که می خواهد جانشین علم باشد گاهی به لحاظ صفتیت تنزیل به منزله آن می شود[[13]](#footnote-13)، گاهی می خواهد جانشین علم باشد از این جهت که کاشف است و گاهی تنها با لحاظ جری عملی ، جانشین علم می شود . حجّت در حال دوم که ملاک در حجیت آن کاشفیتش می باشد « اماره » است ، و در حال سوّم « اصل عملی » .[[14]](#footnote-14)

با توجه به این مطالب، منظور مرحوم نایینی از تعبّد به لحاظ جری عملی این است که تعبّد به استصحاب هرچند تعبّد به علم و تنزیل اصل به منزله قطع است ، اما مثل تعبّد به علمیّت در امارات نیست که به لحاظ کاشفیت آن ها از واقع باشد . شارع در مورد امارات جعل کاشفیت کرده و این کاشفیت مستتبع جری عملی است [[15]](#footnote-15) اما در اصول مستقیما جعل جری عمل کرده است . نتیجه این تقریب آن است که در مورد نسبت میان اماره و اصل ، اثبات حکومت واضح است و احتیاج به بیان زائدی ندارد .

# احتمالات در مفاد استصحاب

فارغ از این نکته مرحوم روحانی و قبل از این که وارد تحقیق در مفاد اثباتی ادله استصحاب شویم ، باید تذکر دهیم احتمالات در بحث مفاد حجیت استصحاب چهار احتمال است :

- تعبّد به متیقّن ؛ یعنی اطلاق « یقین » در « لا تنقض » ، اطلاق مجازی است و مراد از آن « متیقّن » می باشد .

- تعبّد به یقین به لحاظ کاشفیّت [[16]](#footnote-16)؛ یعنی حیث حجیت استصحاب ، حیثیت اماریت می باشد [[17]](#footnote-17) همانگونه که مرحوم خویی فرموده اند .[[18]](#footnote-18)

- تعبّد یه یقین به لحاظ جری عملی .

- تعبّد به یقین به لحاظ صفتیّت .

1. . یعنی حاصل مفاد ادله استصحاب ، خطاب « أنت عالم » است . [↑](#footnote-ref-1)
2. . که موضوع آن « عدم العلم » است . [↑](#footnote-ref-2)
3. . فارغ از این که کاشف از محکوم خطابی ماضی باشد یا حالی و استقبالی ؛ یا حتی این که محکوم از نفس خطاب حاکم استفاده شود . [↑](#footnote-ref-3)
4. . اگر تا روز قیامت هم دلیل برائت نباشد ، دلیل حجیت استصحاب لغو نیست و دلیل استصحاب مستدعی اصل عملی مانند برائت نمی باشد . [↑](#footnote-ref-4)
5. . [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج7، ص243.](http://lib.eshia.ir/13050/7/243/) [↑](#footnote-ref-5)
6. . مثلا شارع مکلّف را متعبّد به طهارت کرده است نه یقین به طهارت . [↑](#footnote-ref-6)
7. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج4، ص10.](http://lib.eshia.ir/13102/4/10/) [↑](#footnote-ref-7)
8. . البته منظور ایشان این است که مفاد استصحاب منحصر در تعبّد به امتثال نیست و الا نتیجه استصحاب طهارت ، تعبّد به تحقّق امتثال امر صلاتی است . [↑](#footnote-ref-8)
9. . یعنی شارع تعبّد به لزوم جری عملی می دهد . [↑](#footnote-ref-9)
10. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج3، ص16.](http://lib.eshia.ir/13102/3/16/) [↑](#footnote-ref-10)
11. . البته سایر صفات می توانند دلالاتی داشته باشند ، اما کاشفیت منحصر در قطع و علم است و ذاتی برای آن می باشد . [↑](#footnote-ref-11)
12. . کاشفیت علم منشا محرّکیت آن است . [↑](#footnote-ref-12)
13. . یعنی می خواهد جانشین علم موضوعی شود . [↑](#footnote-ref-13)
14. . بعد از کشف خلاف نسبت به حجتی که جانشین قطع موضوعی می باشد ، مکلّف تکلیف به اعاده ندارد ؛ اما در دو حجت دیگر مکلّف باید بعد از کشف خلاف اعاده کند . [↑](#footnote-ref-14)
15. . یعنی شارع دو چیز جعل نکرده بلکه مجعول یک واقعیت است و دیگری اثر قهری آن می باشد . [↑](#footnote-ref-15)
16. . منظور تعبّد به مکشوف به یقین نمی باشد ؛ که اگر چنین باشد بازگشت به صورت اول دارد ، با این تفاوت که در احتمال اول تعبّد مستقیما به متیقّن تعلّق گرفته است . [↑](#footnote-ref-16)
17. . تعبّد به متیقّن نسبت به این جهت ساکت است و بیان نمی کند حیثیت حجیت استصحاب اصل بودن است یا اماره بودن ؟ [↑](#footnote-ref-17)
18. . [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص154.](http://lib.eshia.ir/13046/3/154/) [↑](#footnote-ref-18)